Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

دو ماهنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۶، شمـارهٔ ۲۳، آذر و دی ۱۳۹۷

سبک ادبی ـ عامیانه در اسکندرنامهٔ منوچهرخان حکیم

مونا خیرخواه [*] [۱]

(دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵، پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۴)

چکیده

از *اسکندرنامهٔ* منوچهرخان حکیم، ملقب به *اسکندرنامهٔ نقالی*، به‌منزلهٔ متنی ساده در ادبیات عامیانه یاد می‌شود که در برابر متون منشیانهٔ عصر صفوی قرار دارد؛ اما کوشش‌های مؤلف برای آفرینش اثری فاخر و حماسی در تمام متن دیده می‌شود. مقالهٔ حاضر در پی آن است تا بررسی کند که مؤلف از چه شگردهای سبکی در این زمینه بهره برده و تا چه اندازه در دستیابی به هدف خود موفق بوده است. همچنین، کدام‌یک از دو سوی فاخرنویسی و عامیانه‌نویسی بسامد بیشتری دارد؟ بر این اساس، مؤلفه‌های سبکی سطح لغوی در تمام متن کلیات هفت‌جلدی *اسکندرنامهٔ نقالی* بررسی و مقوله‌های عامیانه‌نویسی و فاخرنویسی در آن‌ها شناسایی شده است. گرایش‌های لغوی مؤلف برای فاخرنویسی به دو حوزهٔ کهن‌گرایی و عناصر ادبی رایج در همهٔ دوره‌های سبکی تقسیم می‌شود و ساخت‌های گوناگون صفت و موصوف، واژه‌های کهن، حروف ندا و «را»، ساخت‌های گوناگون فعل، عربی‌گویی، القاب و عناوین طولانی، لغات و اصطلاحات فاخر، آن را به متون فنی و متکلف نزدیک کرده است. در حوزهٔ عامیانه‌نویسی نیز، مواردی مانند لغات عامیانه، نام‌سازی‌های جعلی، املای نادرست، ناسزاگویی، متن را در حوزهٔ ادبیات عامیانه قرار داده است. تلفیق شکوهمندنویسی با عامیانه‌نویسی، سبکی دوگانه و مشوش ساخته است؛ از سویی ادبی و از سوی دیگر عامیانه است که متن تحت تأثیر ناهنجاری‌ها و قیاس‌های متعدد، گاه از فصاحت و روانی دور می‌شودو درنتیجه، به متنی هزل‌گونه تبدیل شده است.

واژه‌های کلیدی: اسکندرنامهٔ نقالی، سبک‌شناسی، سطح لغوی، عامیانه‌نویسی، فاخرنویسی.

---

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش غنایی، دانشگاه شیراز (نویسندهٔ مسئول)

[*] M.Kh.literature@Gmail.com

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

۱. مقدمه

پربارترین بخش فرهنگ مردم را ادبیات عامه[۱] یا همان ادبیات شفاهی تشکیل می‌دهد که قلب تپندهٔ فرهنگ و زادهٔ تجربیات زندگی، احساسات و اندیشه‌های مشترک ساکنان هر مرز وبوم است (ترابی، ۱۳۹۶: ۱۶۴). ادبیات عامه در برابر ادبیات رسمی قرار می‌گیرد و مجموعه‌ای است از ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه، نمایشنامه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، سحرها، جادوها و ... که در میان مردمان ابتدایی و بی‌سواد رواج داشته و اغلب به‌صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۳). قصه‌های عامیانه نیز به «قصه‌های کهنی اطلاق می‌شود که به‌صورت شفاهی یا مکتوب در میان یک قوم از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و گونه‌های متنوعی از اساطیر بدوی، قصه‌های پریان تا قصه‌های مکتوبی که موضوعات آن برگرفته از فرهنگ قومی است» (داد، ۱۳۷۵: ۲۳۴) را در بر می‌گیرد. افسانهٔ پهلوانان[۲] قصه‌هایی است که در آن‌ها از نبرد میان پهلوانان و قهرمانان افسانه‌ای یا واقعی و تاریخی با نیروهای شیطانی و شخصیت‌های شریر صحبت می‌شود و در میان جهان اسطوره و علم، و جهان خیال و معقول معلق‌اند. برخی از شخصیت‌های این آثار از جهتی واقعی‌اند و در حوادث واقعی شرکت دارند؛ اما اعمال آن‌ها گاه چنان اغراق‌آمیز است که به اسطوره و حماسه نزدیک می‌شود (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۳).

اسکندرنامهٔ نقالی، منسوب به منوچهرخان حکیم، قصهٔ عامیانه‌ای است که در برگیرندهٔ افسانهٔ پهلوانان است و در زمرهٔ ادبیات عامه قرار می‌گیرد. در این کتاب که در دورهٔ صفویه مکتوب شده است، «با نمونه‌هایی از اسطوره‌های ماقبل تاریخی مواجه می‌شوید و هم به قطعات واقع‌نگارانه از زندگی روزمرهٔ طبقات متوسط برمی‌خورید» (ذکاوتی قراگوزلو، ۱۳۸۸: هجده). درنتیجه، کتاب هم‌زمان دارای نثری عامیانه و شکوهمند است؛ اما همه جا از آن به‌عنوان متنی ساده در ادبیات عامیانه یاد می‌شود که در برابر متون منشیانهٔ عصر صفوی قرار می‌گیرد؛ در حالی که، در سراسر متن، تلاش مؤلف برای زدودن رنگ عامیانگی و سادگی از چهرهٔ متن و پوشاندن جامهٔ فاخر بر آن به چشم می‌خورد که گاه متن را به متون منشیانه و سبک فنی نزدیک می‌کند.

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

هدف مقالهٔ حاضر، یافتن مختصات سبکی عامیانگی و فاخر متن با تکیه بر سطح لغوی آن و همچنین تعین میزان بسامد عامیانه‌نویسی و فاخرنویسی در این کتاب است. دیگر آنکه، مؤلف تحت تأثیر چه عوامل و انگیزه‌هایی به آفرینش چنین متنی دست زده و تا چه اندازه در دستیابی به هدف خود موفق بوده است؟ و درنهایت، کوشش‌های او تا چه اندازه به آفرینش متنی شیوا و فصیح انجامیده است؟ زیرا متن از سویی تحت تأثیر زبان عامیانهٔ نقالی و شفاهی عصر صفویه، یعنی زمان تألیف کتاب قرار دارد و از سوی دیگر آشنایی مؤلف با متون کهن و مطالعهٔ آن آثار، در متن بازتاب جدی یافته است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

پیش از این، شخصیت اسکندر، اسکندرنامه‌ها و داستان‌های عامیانه از جنبه‌های گوناگون بررسی، تحلیل و توصیف شده‌اند و کتاب‌ها و به‌ویژه مقاله‌های بسیاری در این زمینه نوشته شده است. تحقیقات در این زمینه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

گروهی که به‌طور عام به ادبیات عامیانه پرداخته‌اند که مفصل‌ترین آن از محمدجعفر محجوب (۱۳۹۴) است. وی در کتابی به نام *ادبیات عامیانهٔ ایران* به آثار عامیانه از جنبه‌های گوناگون پرداخته است. شهریار حسن‌زاده (۱۳۹۳) در مقالهٔ *نگاهی به ادبیات عامیانه در عصر صفوی* ادبیات عامیانهٔ آن دوره را تحلیل کرده، مریم شریف‌نسب (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تقابل‌های دوگانه در داستان‌های عامه» ادبیات عامه را بر اساس نظریهٔ تقابل‌های دوگانه بررسی کرده است و حاجیانی و همکاران (۱۳۹۵) در «بن‌مایه‌های فولکلوریک در طومارهای نقالان» به بررسی عناصر سازندهٔ آثار عامیانه به طور عام پرداخته‌اند.

دستهٔ دوم پژوهش‌هایی است که به طور خاص بر روی اسکندرنامه‌ها انجام شده است؛ از جمله علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، دو مقدمهٔ مختصر برای تصحیح و بازسازی قسمت‌هایی از اسکندرنامه بخش ختا (۱۳۸۸) نوشته، اما به بررسی سبکی آن نپرداخته است. سعید حسام‌پور (۱۳۸۹) نیز در مقالهٔ «سیمای اسکندر در آیینه‌های موجدار» شخصیت اسکندر را در متون نثر به‌طور مفصل بررسی کرده است. حسن ذوالفقاری و

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای «جنبه‌های مردم‌شناختی داستان اسکندرنامهٔ نقالی» را بررسی کرده‌اند. بهمن فیروزمندی شیره‌جنی و همکاران (۱۳۹۱) در مقالهٔ «از اسکندر گجستگ تا اسکندر ذوالقرنین» به دگردیسی شخصیت اسکندر پرداخته‌اند. محسن محمدی فشارکی و رویا هاشمی‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «عناصر گروتسک در داستان‌های محمد شیرزاد در اسکندرنامه» تنها به تحلیل شخصیت محمد شیرزاد، یکی از شخصیت‌های این داستان، پرداخته‌اند. بنابراین، تاکنون در زمینهٔ سبک و سطح لغوی اسکندرنامهٔ نقالی برای دستیابی به شاخصه‌های عامیانه و فاخرنویسی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و موضوع و دستاوردهای مقالهٔ حاضر تازگی دارد.

۳. شیوهٔ پژوهش و جامعهٔ آماری

شیوهٔ تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای و به‌صورت جمع‌آوری شواهد و توصیفی ـ تحلیلی است. جامعهٔ آماری مقاله تمام «کلیات هفت جلدی *اسکندرنامهٔ نقالی* چاپ محمد حسن علمی» را دربرمی‌گیرد. تمامی شواهد سبکی عامیانه‌نویسی و فاخرنویسی در سطح لغوی جمع‌آوری و نمونه‌هایی از آن‌ها با توصیف و تحلیل مختصر ذکر و سپس نتیجه‌گیری شده‌اند. همچنین، برای دستیابی به سبک شخصی یا دوره‌ای مؤلف و کتاب، برخی مؤلفه‌ها با چند داستان عامیانهٔ عصر صفوی مانند «حسین کرد شبستری» و «رموز حمزه» و دوره‌های دیگر مقایسه شده است.

۴. نگاهی به نثر دورهٔ صفویه و اسکندرنامهٔ نقالی

از یک دیدگاه، نثر دورهٔ صفویه ادامهٔ نثر دورهٔ تیموری است؛ از دیدگاهی دیگر، در آن نوآوری‌هایی دیده می‌شود. یکی از جنبه‌های این دگرگونی، گرایش نثر فارسی به سادگی بود که آن را کم‌کم از زیر بار نثر مقفای عربی و نامفهوم منشیانه خلاص و به گفت‌وگوی طبیعی نزدیک کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۲– ۵۳). در این دوره، قصه‌گویی و قصه‌خوانی رشد چشمگیری یافت (ذوالفقاری و باقری، ۱۳۹۴: ۹) تا جایی که داستان‌پردازی و قصه‌گویی در معابر بسیار رایج بود و گروهی از این طریق امرار معاش می‌کردند (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: بیست‌وسه). یکی از این کتاب‌ها *اسکندرنامهٔ نقالی* بود، در این کتاب هم

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

با نمونه‌هایی از اسطوره‌های ماقبل تاریخی و آرایه‌های ادبی رایج در متون ادبی و رسمی مواجه می‌شویم و هم با قطعاتی واقع‌نگارانه از زندگی روزمرهٔ طبقات متوسط، اصطلاحات و تعبیرات عامیانه، ناسزاها، آیین عیاری، باورها، خرافات، خوراک، پوشاک و... رایج در آن روزگار برمی‌خوریم. بنابراین، نثر آن آمیخته‌ای است از دو سبک ساده و عامیانه و در همان حال فاخر و شکوهمند. از این‌رو، به باور بهار (۱۳۸۱: ۳/ ۲۵۲) برای لذت بردن و فهمیدن، این اثر بهتر از کتب فاضلانه‌ای است که در عهد صفوی نوشته شده است.

این کتاب ـ که نگارش آن به منوچهرخان حکیم نسبت داده شده است ـ از لحاظ مضمون به‌کلی با اسکندرنامه‌های پیش از خود فرق دارد و از تاریخ اسکندر هیچ چیز در آن یافت نمی‌شود. با این حال، معرف سبک داستان‌سرایی عهد صفوی است و نثری ساده و عامه‌فهم دارد (کشاورز، ۱۳۷۱: ۳/ ۱۱۳۹). رنگ و لعاب ایرانی این کتاب بسیار زیاد است. بخش اشغال ایران به دست اسکندر، در این کتاب با *شاهنامه* و *اسکندرنامهٔ* نظامی یکی است؛ اما پس از آن یکسره رنگ افسانه می‌گیرد و به شرح عیاری‌ها، جادوگری‌ها، خوارق عادات و معجزات عجیب و غریب در مکان‌های خیالی می‌پردازد و با اساطیر درمی‌آمیزد. در این قصه، شخصیت‌های بسیاری نقش ایفا می‌کنند که هیچ سابقه‌ای در اسکندرنامه‌های دیگر ندارند. همچنین در این کتاب، اسکندر با ذوالقرنین یکی دانسته شده است. اسکندر در این اثر، «پهلوانی بی‌بدیل و مبارزی مردافکن و جوانمردی پاکباز و پیامبری نیک‌آیین است که از جانب پیامبرانِ سلف نظرکرده شده و مأمور زدودن کفر از صحنهٔ گیتی و نشر و اعتلای کلمهٔ حق و دین اسلام است» (محجوب، ۱۳۸۴: ۷۳). نقش عیاران وی ازجمله «مهترنسیم» در کتاب بسیار پررنگ است. نسیم در یاری و نجات اسکندر و یارانش از چنگ دشمنان، دلاوری، چابکی و هنرنمایی‌های فراوان می‌کند. گویی، اسکندر بهانه‌ای برای نقل ماجراهای سرگرم‌کنندهٔ عیاری است تا جایی که می‌توان نام کتاب را به نسیم‌نامه تغییر داد.

ویژگی عمومی نثر طومارهای عصر صفوی و قاجاری تلفیق سبک عمومی عصر نگارش طومار با زبان عامه است و سستی و آشفتگی پاره‌ای عبارات آن، افزون بر

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

عبارات نقالی و عامیانهٔ متن، از همین نکته ناشی می‌شود (آیدنلو، ۱۳۸۹: ۱۱۴). حضور شخصیت‌هایی از طبقات گوناگون جامعه ازجمله: شاهان، شاهزادگان و درباریان، لشکریان، عیاران، موجودات خیالی و روحانی و ... ، همچنین انتقال این داستان از ادبیات شفاهی به ادبیات مکتوب، سبب شده است که زبان آن تحت تأثیر این عوامل گوناگون قرار گیرد.

از میان لایه‌های گوناگون سبک‌شناسی، لایهٔ لغوی یکی از کاربردی‌ترین و مناسب-ترین سطوح برای تعیین گزینش‌های نویسندهٔ اثری از دو حوزهٔ زبانی عامیانه و فاخر است ؛ زیرا

> هر یک از دو بافت رسمی و عامیانه، واژگان خاص خود را دارد. تعابیر عامیانه، واژه‌ها و تعبیرهایی است که در میان گروه‌های پایین جامعه رایج می‌شود ... تعبیرهای زبان عامیانه پررنگ، بذله‌آمیز، طنزآمیز و شوخ‌گنانه است. زبان عامیانهٔ فارسی پر از کنایات و تعابیر گزنده و رکیک است ... در سویهٔ مقابل واژه‌های فاخر قرار دارند که دارای شکوه و اعتبار اجتماعی بالایی هستند (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۵۳).

از سوی دیگر، بلاغیان یونانی از روزگار باستان همهٔ آرایه‌های ادبی را بر اساس انحراف از زبان عادی تعریف کرده‌اند (همان، ۳۰۴)؛ بنابراین، هنگامی که نویسنده حتی در لغات استفاده‌شده در آرایه‌های ادبی نیز از زبان عادی و عامیانه بهره می‌گیرد، نوعی آشنایی‌زدایی و شاخصهٔ سبکی ظهور می‌کند. از این رو، به‌دلیل محدودیت حجم مقاله، تنها از سطح لغوی به‌سبب قابلیت بیشتر آن در زمینهٔ موضوع مقاله، استفاده شده است. تمامی مثال‌های *اسکندرنامه* جز یک مورد ـ که در آن منبع ذکر شده است ـ از کتاب *کلیات هفت جلدی اسکندرنامهٔ* منوچهرخان حکیم که در چاپخانهٔ محمد حسن علمی منتشر شده، استفاده و به‌دلیل تعدد شاهد مثال‌ها تنها به ذکر صفحه بسنده شده است.

۵. بررسی سبک لغوی کتاب اسکندرنامهٔ نقالی

بی‌تردید، «متن‌هایی که هر شخص می‌خواند، در پردازش سبک وی تأثیر بسیار دارد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۸۱). متن اسکندرنامهٔ نقالی نیز نشان می‌دهد، مؤلف تحت تأثیر متون دوره‌های مختلف سبکی بوده است. گذشته از این، وی تلاش می‌کند بر عامیانگی حاصل از نقالی بودن داستان، فائق آید یا دست‌کم میان این دو توازن ایجاد کند؛ زیرا

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

«حماسه دارای سبکی عالی، معنایی جدی و الفاظی سنگین و فاخر است ... لغات هم قدیمی و مطنطن‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۶). اما به این دلیل که «حماسه به مقتضای دورهٔ کتابت و تدوین، تغییراتی می‌کند و در لایه‌هایی از منطق و آیین و رسوم آن عصر پوشیده می‌شود» (همان، ۶۵) و حتی زبان آن ممکن است از شکوهمندی دور شود، مؤلف کوشیده است متن را به نوع ادبی آن نزدیک کند؛ به طوری که، خواننده گاه پس از جمله‌ها و لغات ساده و عامیانه، ناگهان در مواجهه با اطناب حاصل از عناوین و القاب طولانی و لغات، ترکیب‌ها و جمله‌های عربی، تشبیه‌ها، جناس‌ها، سجع‌های پی‌درپی و... غافلگیر می‌شود؛ مانند

> بادپای آهن‌خای برق‌نمای شیرصولت پیل‌پیکر کوه‌کن دریاشکاف فربه‌سرین محکم‌کمین آب‌سیر آتش‌طبع خاک‌مزاج بادرفتار سوسن‌گوش طایرحرکت غضنفررگ آهوتک دیرخفت زودخیز افراشته‌یال پیش‌قتال خوش‌خط و خال... (ذکاوتی قراگوزلو، ۱۳۸۸: ۳).

در این مثال، توصیف‌های پی‌درپی برای اسب از طریق آرایه‌های متعدد و هم‌نشینی واژه‌های کهن فارسی با کلمات عربی، به چشم می‌خورد. در جای‌جای متن مؤلف به شیوهٔ متون سبک فنی گاه به تزیین و آرایه‌بندی می‌پردازد و از سوی دیگر، عناصر نثر عامیانه نیز در سراسر متن فروان مشاهده می‌شود و به اصطلاح غث و ثمین است. از سوی دیگر، تتابع اضافات که اگر «در غیر موارد مقتضی اتفاق افتاده باشد، مخل فصاحت است» (همایی، ۱۳۶۸: ۲۱)، در *اسکندرنامهٔ نقالی* ـ به‌ویژه هنگام وصف ـ بجا استفاده شده است. این ویژگی در طومارهای نقالی از شگردهای آفرینش موسیقی در کلام محسوب می‌شود.

مؤلف *اسکندرنامه* در تلاش برای آهنگین کردن متن، کار را به جایی رسانیده است که حتی بسیاری از اسامی موزون و مقفا هستند؛ مانند «شمامه» و «دمامه» (ص۱۱۳)، «قیطاس شاه» و «قیماس شاه» (ص۹۱). انواع جناس در تمام کتاب به چشم می‌خورد؛ «از کشته پشته ترتیب دادند» (ص۹۲)؛ همچنین از واج‌آرایی بهره برده: «قادر قدرت‌نما قدرت نمود» (ص۱۷۸) و گاه متن به نثری موزون و مسجع تبدیل شده‌است؛ مانند «مرغان خوش الحان در شاخسار درختان بذکر ملک منان سبوح قدوس ربنا و رب الملئکهٔ و الروح مشغول» (ص۲۶۹). در این مثال، تعداد لغات عربی بر فارسی غلبه

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

دارد. این ویژگی در کنار تضمین‌المزدوج‌ها، متن را به سوی سبک فنی و متکلف سوق داده است؛ در حالی که، از دو سطر بعد، متن به‌شدت تنزل می‌یابد و لغاتی عامیانه در آن جای می‌گیرد: «بنا کردند با نسیم شوخی کردن. بابا هم گاه‌گاهی ناخنک می‌زد...» (همان‌جا). افت‌وخیزها در تمام متن دیده می‌شود. همچنین، نامه‌هایی که یادآور نثر متکلف منشیانه و سرشار از اشعار، آیات، تلمیحات و... است؛ مانند «بسم الله الرحمن الرحیم اول نامه به نام ملک الملکی که قارون را بزمین مذلت فروبرد که تعز من تشاء و تذل من تشاء خداوندی که لطفش بی‌قیاس است ز قهرش هر دو عالم در هراس است...» (ص۲۴۸).

پس از اتمام این نامه، چنین آمده است: «چون نامه به آخر رسید، شیرزادخان بنا کرد به قاه قاه خندیدن ...» (همان‌جا). این دوگانگی در سبک نگارش کتاب و حضور عناصر گوناگونی ازجمله: واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه، ناسزاهاگویی‌های رکیک، آرایه‌های ادبی مشتمل بر لغات و اصطلاحات محاوره‌ای و عامیانه و... نثر را به هزل فرو می‌کاهد. در این کتاب حتی اسکندر ـ والاترین شخصیت این قصه ـ اغلب انسانی عامی و دارای کنش و زبانی عامیانه و هزل‌گونه تصویر می‌شود. آنگاه در روی دیگر سکه «هرجا که شخصی قصد تعرض، انجام عملی وحشیانه مانند کشتن با گرز و شمشیر و... را دارد، با لحنی پرطمطراق و آرامش‌بخش سخن می‌گوید تا جایی که گاه نثر تا حد شعر می‌رسد» (محمدی فشارکی و هاشمی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶۰). درنتیجه، کتاب نثری دوگانه، یعنی گاه فنی و گاه ساده، هم عامیانه و هم ادبی دارد و میان این مختصات در نوسان است. در دورهٔ صفویه، نمونه‌هایی از این‌گونه آثار را می‌توان مشاهده کرد؛ مانند *حسین کرد شبستری* و *رموز حمزه* با این تفاوت که در آن‌ها برخی از این مختصات بسیار کم‌رنگ‌تر جلوه می‌کند؛ یعنی نه عامیانه‌گویی‌ها و نه فاخرنویسی‌های آن آثار در حد *اسکندرنامه* نیست. بنابراین، تضاد حاصل از این دو قطب در *اسکندرنامه* بسیار آشکارتر و چشمگیرتر است.

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

۶.شکوهمندی و فاخرنویسی

مؤلف *اسکندرنامهٔ نقالی*، چه تحت تأثیر مطالعهٔ متون گذشتگان و چه در تلاش آگاهانه برای بخشیدن بار شکوهمندی به متن ـ چنانکه در دیگر متون نقالی نیز کم‌وبیش مشاهده می‌شود ـ گرایش چشمگیری به آوردن عناصر متون ادبی داشته است؛ عناصری که در طول سبک‌های گوناگون ادب فارسی با شدت و ضعف کاربرد داشته‌اند. در این میان، برخی از عناصر سازندهٔ ادبیات کهن نیز ـ که در دوره‌های بعد از رواج افتادند ـ دیده می‌شود که از آن می‌توان به کهن‌گرایی[۳] تعبیر کرد.

۶-۱. کهن‌گرایی

با جدا کردن عناصر زبان گذشته از موقعیت تاریخی آن و انتقال به درون بافت زبانی دوره‌های بعد، هنجار زمانی کلام شکسته می‌شود و در اصطلاح به آن کهن‌گرایی یا آرکائیسم گفته می‌شود. همچنین، به سبک شکوه و فخامت می‌بخشد (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۵۴). اما این ویژگی باید در تمام متن هماهنگ باشد تا سبب اضطرابش نشود. بنابراین، منظور از کهن‌گرایی در اینجا اثبات شکوه و فخامت در متن *اسکندرنامهٔ نقالی* نیست؛ بلکه استفاده از عناصر سازندهٔ ادبیات کهن است.

۶-۱-۱. در این کتاب، در کنار واژه‌های به‌شدت عامیانه، و اسامی و شخصیت‌های ساختگی، واژه‌ها و نام‌هایی متعلق به متون کهن به‌ویژه متون حماسی نیز دیده می‌شود. وجود این واژه‌ها در متن، هرچند به‌طور مقطعی شکوه حماسی به متن می‌بخشد؛ اما به‌سرعت در تضاد با عناصر عامیانه از رونق می‌افتد؛ برای مثال، پس از آوردن کلمهٔ «خفتان» در جملهٔ «خفتانی از پوست ببر پوشیده»، کنایهٔ عامیانهٔ «سبیل از بناگوش به‌دررفته» (ص۱۳) می‌آید. این دسته از لغات ـ گذشته از اینکه بسامد دارند ـ در برابر لغات بسیار عامیانهٔ متن ناچیز و بی‌فروغ‌اند؛ چند مثال:

علَم کاویانی (ص۶۱)، اورنگ دیو (ص۶۶)، اکوان دیو (ص۱۶۰)، اژدها (ص۷۸)، طهمورث دیوبند (ص۷۹)، رویین‌تن (همان‌جا)، پتیاره (ص۱۴۶)، پالهنگ (ص۱۶۱)، فکار (ص۱۷۳)، اشتر (ص۲۲۲)، اشکنجه (همان)، نیام (ص۱۵۵)، ببر بیان (ص۲۱۷)، خفتان (ص۱۳)، گودرز، افراسیاب، رستم، اهرمن (ص۸۹)، درشت عمود،

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

گرز گران (ص۹۲)، گُرد (ص۹۷)، خود: کلاهخود (ص۱۷۷)، کمان رستم (ص۲۴۷)، تیر خدنگ (ص۱۸۹)، بهمن (ص۷۶)، جمشید (ص۱۸۲)، فریدون (ص۱۸۴)، تخت جمشیدی (ص۲۳۷)، سام نریمان (ص۲۳۰) و... .

۶-۱-۲. ساختارهای کهن در صفت و موصوف

۶-۱-۲-۱. ساختار «تقدیم صفت بر موصوف در مقام تأکید از مختصات نظم و نثر قدیم است» (بهار، ۱۳۸۱: ۳۱۳)؛ برای مثال در جمله‌های «چنان **درشت** سیلی بر بناگوش او زد ... » (ص۹۵)، «چنان درشت عمود بر کلهٔ آن دیوسار زد ... » (ص۹۹)، نشستن کاربرد کهن صفت در جمله‌ای که در آن «کلهٔ» عامیانه دیده می‌شود. همچنین فعل «زد» به جای «نواخت» ـ که با ساختار کهن صفت هماهنگی بیشتری دارد ـ متن را میان کهنه و نو بلاتکلیف می‌کند.

۶-۱-۲-۲. مطابقهٔ صفت و موصوف فارسی در جمع ـ که در زبان پهلوی و دری بسیار قدیم است و در آثاری مانند *تاریخ* بیهقی، *تاریخ بیهق*، *گلستان* و *تاریخ جهانگشای* به‌ندرت دیده می‌شود و از دورهٔ مغول به بعد ترک شده بود (بهار، ۱۳۸۱: ۶۹؛ شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۸۳) ـ در *اسکندرنامهٔ نقالی* دوباره به چشم می‌خورد و از مختصات کهن‌گرایی در این متن محسوب می‌شود؛ مانند «آن ملعونان اشرار را بکشت» (ص۳).

۶-۱-۳. مختصات ادبی رایج همهٔ در دوره‌های سبکی

گذشته از کهن‌گرایی، عناصر سازندهٔ متون ادبی دوره‌های گوناگون سبکی نیز در متن *اسکندرنامهٔ نقالی* بسامد دارد و به همین دلیل در هم‌نشینی با عناصر عامیانه، متنی دوقطبی یا دوگانه ساخته شده است: از سویی ادبی و فاخر و از سویی عامیانه و ساده.

۶-۱-۳-۱. «ب» زینت یا تأکید در فعل

آوردن «ب» تأکید بر سر افعال در ادب فارسی از نثر ساده و مرسل شروع می‌شود (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۸) و در نثر دوره‌های بعد ادامه می‌یابد. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در آثار داستانی قرن ششم مانند *ابومسلم‌نامه* و *سمک عیار* مشاهده کرد. این ویژگی در نثر *اسکندرنامهٔ نقالی* بسامد دارد و در دیگر متون عامیانه و ادبیات داستانی عصر صفویه

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

مانند *حسین کرد شبستری* و *حمزه‌نامه* نیز با بسامد کمتر دیده می‌شود. در *اسکندرنامهٔ نقالی* این افعال در کنار افعال و عناصر عامیانه، سبکی دوگانه ساخته است؛ برای مثال، چند سطر پس از جملهٔ «طبل جنگ را بنواختند» (ص۱۳۳) آمده: «فرمود **پس**گردنی به من زده و مرا بیرون کردند» (همان‌جا). هم‌نشینی فعل «بنواختند» با «پس‌گردنی زدن» عامیانه، نمونهٔ این فراز و فرود متن است.

۶-۱-۳-۲. کاربردهای حرف «را»

حرف «را» در متون ادب فارسی کاربردهای گوناگون داشته است؛ ازجمله «فک اضافه» و «حرف اضافه» که این دو کاربرد در کتاب *اسکندرنامهٔ نقالی* دارای بسامد است؛ درحالی که، در آثار دیگر داستانی دورهٔ صفویه مانند *حمزه‌نامه* و *حسین کرد شبستری* چشمگیر نیست؛ مثال از *اسکندرنامه*:

«هر دو نفر را یک شال بخشید» (ص۱۷)، «اسکندر نسیم را گفت» (ص۳۱)، «مرا هفت روز مهلت بده» (ص۲۰) و... .

«اسکندر را دل بسوخت، داراب را به خاطر رسید» (ص۲) و... .

۶-۱-۳-۳. افعال مجازی

فعل «نمودن» از قرن هشتم به بعد، به جای «کردن»، «ساختن» و «گردانیدن» به‌کار می‌رود و در دورهٔ اول بیشتر به معنی حقیقی فعل، یعنی نشان دادن و ارائه دادن به کار می‌رفته است (بهار، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۴۵). فعل «گشتن» نیز در اصل به معنی چرخ زدن و تغییر حال است و متقدمان جز در این دو مورد آن را به کار نبرده‌اند (همان، ۳۵۰). از قرن هشتم و نهم به بعد، «استعمال افعال به معنی مجازی و فراموش شدن معنی حقیقی افعال» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۸۳) بسامد می‌یابد (البته، پیش از آن نیز در برخی از آثار ازجمله ادبیات داستانی و غیرداستانی مانند *تاریخ بخارا*، *سمک عیار*، *ابومسلم‌نامه* و... فعل مجازی کم‌وبیش دیده می‌شود).

افزون بر دو فعل ذکرشده، افعالی مانند «باشیدن» به جای «استن» و «ساختن» به جای «کردن» نیز در این گروه جای دارند که در *اسکندرنامهٔ نقالی* با بسامد بسیار

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

آمده است. در دیگر آثار داستانی دورهٔ صفویه مانند *حسین کرد شبستری* بیشتر فعل «نمودن» بسامد دارد و در *رموز حمزه* تعداد این افعال به نسبت *اسکندرنامه* کمتر است. بنابراین، بسامد زیاد افعال مجازی و استفاده از انواع این فعل، از مختصات کتاب *اسکندرنامه* است؛ چند مثال:

به یکبار سر مرا جدا نمایید: شخصیت (ص۲)، ما در برابر دشمن می‌باشیم: شخصیت (ص۱۰)، تو قاصد راه می‌باشی: شخصیت (ص۳۵)، تو را از مال دنیا غنی سازم: شخصیت (ص۱۳۱)، متوجه عدن گردیدند: راوی (ص۵۹)، گریه و شیون آغاز نمودند: راوی (ص۲۵۵) و... .

این دسته از افعال در *اسکندرنامه* هم از زبان شخصیت‌ها شنیده می‌شود و هم از زبان راوی. شخصیت‌هایی که گاه چنان عامیانه سخن می‌گویند، گویی صدایشان از میان خشت و گل کوچه و بازارها شنیده می‌شود، ناگهان افعال ادبی و فاخر بر زبان می‌آورند و خواننده را دچار سردرگمی می‌کنند. بنابراین، در این موارد، نه‌تنها متن شکوهمند نشده است که مشوش و بلاتکلیف می‌نماید.

۶-۱-۳-۴. افعال وصفی

فعل وصفی «در متون کهن بسیار کمیاب است. از قرن هفتم به بعد اندک‌اندک رو به فزونی می‌گذارد و در عهد صفویه و به‌خصوص قاجاریه به نهایت می‌رسد» (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۶۴). این فعل «منحصر به زبان نوشتار است و هرگز در زبان گفتار وارد نشده است» (همان‌جا)؛ اما از پربسامدترین افعال کتاب *اسکندرنامهٔ نقالیی* – که سرشار از گفت‌وگوهای عامیانه است ـ به شمار می‌رود. «در *اسکندرنامه* ویژگی زبانی استفادهٔ فراوان از وجه وصفی برجسته شده است» (حسامپور، ۱۳۸۹: ۱۳۳) و درست و نادرست در همه جای کتاب به چشم می‌خورد؛ یعنی مؤلف گاهی شروط استفاده از فعل وصفی را رعایت کرده است؛ اما بسامد افعال وصفی‌ای که بدون رعایت درست‌نویسی آمده‌اند، نیز زیاد است. دیگر آنکه، تعداد افعال وصفی پی‌درپی به‌مرور در کتاب زیاد و زیادتر شده و در اواخر کتاب به پنج و شش نیز رسیده است. همچنین بسامد این فعل در متنی مشحون از عناصر عامیانه، به سبک دوگانهٔ آن قوت بخشیده است؛ مانند «بقچهٔ رخت را

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

برداشته روانه شد» (ص۵۲). آمدن کلمهٔ ترکی و عامیانهٔ «بقچه» در کنار فعل وصفی، متن را میان ادبی و عامیانه سرگردان کرده است. در مثال زیر نیز هم‌نشینی افعال وصفی با «زبان‌بسته» عامیانه چنین است:

امیر سر را دزدیده که تیغ از سر امیر رد شده بر گردن اشقر آمده سر آن زبان بسته را در میان دو پایش انداخت (ص۲۵۸).

کاربرد فعل وصفی در کتاب *حسین کرد شبستری* کم است؛ اما در *رموز حمزه* بسامد دارد. این افعال به‌دلیل ناتمام نگهداشتن جمله، تعلیق را در داستان افزایش می‌دهد و شنونده را برای شنیدن ادامهٔ ماجرا مشتاق می‌کند. بنابراین، می‌تواند شگردی برای جذب شنوندهٔ داستان نقالی به‌شمار رود.

۶-۱-۳-۵. افعال گروهی و مرکب

یکی از مختصات *اسکندرنامهٔ نقالی* کوتاهی جمله‌هاست؛ اما مؤلف در آوردن فعل‌های گروهی و مرکب در جایگاهی که امکان آوردن افعال کوتاه‌تر وجود داشته است، اصرار دارد و برای ادبی جلوه دادن متن، گرایشی به درازنویسی در فعل دیده می‌شود. این مؤلفه نیز در هم‌نشینی با عناصر عامیانه، متن را دچار تناقض و افت‌وخیز کرده است؛ مثال:

«رعد و برق **به** ظهور **رسید**»: شد (ص۱۹)، «عبدالحمید ... سر پالهنگ دیو را گرفته متوجه آن طرف کوه شدند، دشتی **به نظر** درآوردند»: دیدند (ص۱۱۷)، «صاحبقران در بارگاه قرار داشت»: بود (ص۳۸) «مطالعه نمود»: خواند (ص۶۴) «معاودت نمود»: بازگشت (ص۸۶)، «خنده کرد»: خندید (ص۸۸) و... .

۶-۱-۳-۶. حروف ندا

در زبان محاوره و عامیانه، منادا تنها با تغییر لحن نشان داده می‌شود و نشانه‌ای ندارد؛ اما در متون ادبی دو نشانهٔ منادای فارسی «الف» در پایان و «ای» در آغاز است. در *اسکندرنامهٔ نقالی* مناداهای بدون نشانه ـ که تأثیر زبان عامیانه است ـ در کنار دو نشانهٔ ذکرشده، دارای بسامد است؛ مانند: «گفت: شهریارا سگ بندهٔ ترا چاکرم» (ص۵۰).

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

چنانکه دیده می‌شود، جمله آمیخته‌ای است از ادبی بودن و عامیانگی. ساخت ادبی منادا و «را»ی فک اضافهٔ متون ادبی در کنار کنایهٔ عامیانهٔ «چاکر سگ کسی بودن» فضایی دوگانه ساخته است: «گفت یقین این حرامزاده ساحر است، بنا کرد به اسم اعظم خواندن ... **دید** که اسم اعظم می‌خواند، گفت: ای اسکندر... » (ص۸۵). آوردن ناسزایی رکیک و عامیانه و فعل عامیانهٔ «بنا کردن» و فعل «دیدن» به جای «شنیدن» ـ که آن نیز کاربردی عامیانه است ـ در کنار «ای» حرف ندای ادبی، متن را متزلزل کرده و «مثل این است که بچگانه باشد و الفاظ از حلیت و کسوتی که داشته‌اند عریان شده‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۱۵) تا جایی که گویی اسکندر را به تمسخر گرفته است. این حروف ندا در متون داستانی و نقالی دورهٔ صفویه کم‌وبیش دارای بسامد است؛ مانند «ای» در *حسین کرد شبستری* و *رموز حمزه*.

۶-۱-۳-۷. عربی‌گویی

از اواخر قرن پنجم، عربی‌دانی و عربی‌گویی در میان اهل قلم نشانهٔ فضل و دانش بوده است و لغات و اصطلاحات عربی به‌مرور، جای معادل‌های فارسی را گرفته‌اند (شمیسا، ۱۳۸۴: ۷۹- ۸۰). در کتاب *اسکندرنامهٔ نقالی* نیز، تأثیر زبان عربی به‌طور چشمگیری مشاهده می‌شود تا جایی که حتی «ال» عربی بر سر برخی لغات و ترکیب‌های عربی که در فارسی بدان نیازی نیست، دیده می‌شود؛ مانند «الحال» (ص۸۷)، «الامان» (ص۸۷)، «المبارز» (ص۲۴۲). همچنین «تنوین» و نشانهٔ جمع مؤنث «ات» به‌ویژه برای جمع بستن دوبارهٔ جمع مکسرهای عربی دارای بسامد است؛ مانند مخارجات (ص۹۵)، احوالات (ص۹۷)، جزایرات (ص۱۰۰)، عجایبات (ص۲۷۳) دفعتاً (ص۱۰۱)، جبراً و قهراً (ص۱۱۴). جمع بستن واژهٔ فارسی با نشانهٔ جمع عربی، مخالفت قیاس لغوی شمرده می‌شود.

بسیاری از لغات عربی می‌توانستند جای خود را به معادل‌های فارسی رایج بدهند؛ اما گذشته از رواج این دسته واژه‌ها در دورهٔ صفویه، گریز از عامیانگی متن نقالی، مؤلف را به سوی آوردن لغات و اصطلاحات عربی سوق داده است؛ مانند «از **استماع** این خبر رنگ از روی شمسه پرید» (ص۱۴۹). آوردن «استماع» به جای «شنیدن» با

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

توجه به کنایهٔ عامیانهٔ «رنگ از روی پریدن» بسیار مصنوعی به‌نظر می‌رسد. همچنین است «صدایی از روی هوا **مسموع** شد» (ص۱۵۲). در نثر داستانی دورهٔ صفویه مانند *رموز حمزه* عربی‌گویی بسامد و غلبه دارد؛ اما در برخی مانند *حسین کرد شبستری* بسامد «واژه‌های فارسی» بسیار زیاد است تا جایی که گویی، نویسنده به فارسی‌نویسی اصرار داشته است؛ اما تحت تأثیر زبان روزگار خود گاه نمونه‌هایی مانند «حسب الفرمود» (*حسین کرد شبستری*، ۱۵) نیز در آن دیده می‌شود. چند مثال از *اسکندرنامه*:

قربوس (ص۶۵)، صلب (ص۱۵۲)، مندیل (ص۲۱۹)، استفسار (ص۲۷۱)، عقده: گره (ص۱۴۳)، محاربه (ص۱۵۵)، خلاصی (ص۱۶۵)، منصور (ص۱۶۵)، به غایت عظیم (ص۱۶۱)، مرض: بیماری (ص۱۵۷)، معاودت (ص۱۵۸)، طرفین (ص۱۵۵)، قاصد (ص۱۵۴)، خدمت را به تقدیم رساندن (ص۱۱۸)، طمطراق (ص۲۶۸)، نزول اجلال و... .

ترکیب‌های تازی نیز ـ که از قرن نهم به بعد در نثر فارسی رایج شد (بهار، ۱۳۸۱: ۳/ ۲۳۵) ـ در *اسکندرنامهٔ نقالی* بسامد دارد و درست مانند مورد پیشین، متأثر از سبک رایج دورهٔ صفویه است. برخی از ترکیب‌ها هرچند ظاهری ادبی دارند، به‌دلیل ساختن ترکیب مطابق قواعد زبان عربی، «مخالفت قیاس و ناهنجاری» (همایی، ۱۳۶۸: ۱۱) را به متن تحمیل می‌کند؛ مانند آوردن «ال» عربی بر سر «فرمودهٔ» فارسی در: «حسب‌الفرموده» (ص۱۷۳)؛ همچنین بسیاری از این ترکیب‌ها معادل فارسی دارند؛ مانند: «حق‌القدم»: پامزد (ص۳)، «من بعد»: از این پس (ص۱۵۶)، «فارغ‌البال»: آسوده (ص۱۴۲)؛ چند مثال:

محبوب‌القلوب (ص۹۱)، امیرالامرا، طرفةالعین (ص۹۶)، فی‌الحال (ص۱۱۸)، دفع‌الوقت (ص۱۴۵)، علی‌الصباح (ص۱۵۲)، من‌بعد (ص۱۵۶)، حسب‌الحکم (ص۱۵۹)، علی‌الصباح (ص۲۴۲)، قوت لایموت (ص۲۵۹)، ابدالدهر (ص۱۷۰)، قاضی‌الحاجات (ص۲۷۱)، فی‌الفور (ص۲۷۷)، انشاءالله (ص۲۷۴) و... .

معرب نیز در کتاب به‌چشم می‌خورد؛ مانند «سفیدهٔ صبح» (ص۲۷) و «فیروزی» (ص۸۷). نمونه‌های ذکرشده از عربی‌گویی مؤلف *اسکندرنامهٔ نقالی*، گذشته از رواج

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

زبان عربی در دورهٔ صفویه، نشان‌دهندهٔ تلاش اوست و متأثر از متون سبک فنی برای فاخرنویسی است که در تضاد با عامیانه‌گویی‌های متن، بی‌نتیجه مانده است؛ چند مثال:

خطا و خطاییان: ختا (ص۱۴۹)، جوهرآزمایی: گوهر... (ص۱۷۷)، طوپی: توپی (ص۲۵۸)، لجام: لگام (ص۲۶۱) و ... .

۶-۱-۳-۸. لغات ترکی

واژه‌های ترکی مغولی که پس از حملهٔ مغول و تیمور رفته‌رفته در نثر ادبی و فخیم راه یافته بود و حتی برخی ادبا برای نوشتن به این زبان دیگران را تشویق می‌کردند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۹۹) و استفاده از آن‌ها «از خصوصیات سبکی نثر زمان نگارش طومار عصر صفویه نیز است» (آیدنلو، ۱۳۸۹: ۱۱۴)، در *اسکندرنامهٔ نقالی* نیز به تبع دیگر آثار این عصر کاربرد دارد و در هم‌نشینی با کلمه‌ها و ترکیب‌های عربی، واژه‌های کهن فارسی، ادبی و عامیانه، فضایی چندگانه می‌سازند. مثال از *اسکندرنامه*:

ایلخی (ص۵)، قره‌گهر (ص۶)، شیلان (ص۳۳)، بکده‌دار (ص۱۴۸)، خان بالغ (ص۱۶۰)، ایلچی (ص۲۴۷)، قبرقه (ص۲۵۷)، قلچاق (ص۲۵۸)، قورچی (ص۳۰)، یساول (ص۲۲)، قراول (همان)، قور (ص۲۱۳) و... .

۶-۱-۳-۹. القاب و عناوین طولانی

القاب و عناوین طولانی ـ که از مختصات نثر فنی و متکلف است ـ در *اسکندرنامه* به‌وفور یافت می‌شود و آراسته به آرایه‌های ادبی گوناگون است. این مورد، آشکارا از آشنایی مؤلف با متون فنی و متکلف و تلاش وی برای تقلید از آن‌ها در جهت القای شکوه و فخامت به متن خبر می‌دهد که البته چون دیگر موارد تحت تأثیر عامیانه‌گویی-های مکرر بی‌نتیجه مانده و تنها به دوگانه شدن متن انجامیده است. این در حالی است که در داستان *حسین کرد شبستری* این ویژگی به حداقل می‌رسد و حتی از علی (ع) و شاه عباس درنهایت اختصار یاد می‌شود: «در عهد شاه عباس جنت مکان، فرزندزادهٔ اسدالله الغالب علی ابن ابی‌طالب» (*حسین کرد شبستری*، ۱۳۸۶: ۷)، خلاف *اسکندرنامه*:

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

صبیهٔ مرضیهٔ فرامرز، پارهٔ تن تهمتن زمان، ماده‌شیر فرخ سیستان، میوهٔ باغ سام دستان، گیسیا بانو (ص۱۴۴)، سر خنجرگزاران عالم عرب و عجم، شیخ احباب، قلعه-گیر بی‌جنگ، سرهنگان را سرهنگ، صاحب قنطوره و زنگ، دزدان را پالهنگ، بابای مکرم معظم، قاصد راه اسلام، مهتر نسیم عیار (ص۲۴۶)، خسرو ملک سراندیب، یل ببرمهابت، شه اورنگ‌خلافت، ثانی رستم دستان، بدل سام نریمان، یعنی لندهور بن سعدان (۲۵۴) و... .

در پنج سطر مثال بالا هفده کلمه دارای سجع است، دوازده نام شاهنامه‌ای و کلمهٔ کهن فارسی دیده می‌شود و ۲۳ لغت عربی به کار رفته است (با چشم‌پوشی از تشبیه‌ها، کنایه‌ها و...) تکلف و فنی‌نویسی در آن به‌وضوح دیده می‌شود.

۶-۱-۳-۱۰. لغات و اصطلاحات فاخر

افزون بر آنچه گفته شد، لغات و اصطلاحات فاخر و متعلق به متون ادبی نیز در متن دارای بسامد است. این لغات و اصطلاحات هم از زبان راوی و هم از زبان مستقیم شخصیت‌ها شنیده می‌شود. دیگر آنکه، نه‌تنها اسکندر ـ که شخصیتی تاریخی و شکوهمند است ـ سخن فاخر می‌گوید؛ بلکه عیاران ـ که در این دوره از عوام محسوب می‌شوند ـ و حتی شخصیت‌های خیالی نیز گاه زبانی شکوهمند دارند؛ برای مثال لغات «نواخت»، «مکن»، «تن درده»، «خودستایی مکن»، «نزول اجلال فرمودند»، «نوشانوش»، «از... اندیشیدن»، «مبادا»، «غره» در مثال‌های زیر، بسیار ادبی و فاخر و در تضاد با لغات بسیار عامیانه در متن است. هرچند این واژه‌ها در کتاب بسامد دارد؛ اما در برابر واژه-های عامیانه بسیار کمتر است. این ویژگی در داستان‌های *حسین کرد شبستری* و *رموز حمزه* نیز چنین است؛ اما با بسامد کمتر. مثال از *اسکندرنامه*:

چنان درشت عمودی بر قبهٔ سر نقابدار نواخت: راوی (ص۲۳۵)، ای اسکندر بارها به تو گفتم که خود را خوار وخفیف مکُن: شخصیت (ص۲۳۸)، هر قضایی که از جانب خدا نازل گردد تن درده و خودستایی مکن: شخصیت (ص۲۴۰)، نزول اجلال فرمودند: شخصیت (ص۲۴۷)، از آن می‌اندیشم ...: شخصیت (ص۱۴۷)، ای اسکندر مبادا غره به دلاوران و سالاران خود شوی: شخصیت (ص۲۲۸) و ... .

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

۶-۱-۳-۱۱. وصف‌های مکرر

در *اسکندرنامهٔ نقالی* بسیاری از اسامی دارای صفت هستند. این امر شیوه‌ای است که وی برای شخصیت‌پردازی برگزیده است؛ یعنی روشی مستقیم و مناسب متون حماسی، چنانکه در *شاهنامه* و دیگر آثاری از این قبیل دیده می‌شود؛ مانند «زرقان شیردل» (ص۱۸۸)، با این تفاوت که در آن آثار، گذشته از صفت، جزئیات کنش‌های شخصیت نیز بیان‌کنندهٔ آن صفت‌هاست؛ اما در *اسکندرنامه* چنین نیست؛ زیرا وی اغلب در توصیف میادین جنگ با شتاب عمل می‌کند و تنها نتیجهٔ درگیری را می‌گوید. بنابراین، خواننده شیردلی را در کنش شخصیت کمتر می‌بیند (برای مثال نک: ص ۱۵۲). این ویژگی، متن را از نوع حماسی دور و به متنی عجولانه برای سرگرمی عوام تبدیل می‌کند. چند مثال:

«جلاد ازرق‌چشم مریخ صلابت» (ص۱۲۴)، «لشگر قیامت اثر» (ص۵۰) و... .

– ساخت‌های دیگری از صفت که در آن‌ها الف) تأثیر زبان عربی و نثر فنی مشاهده می‌شود؛ مانند «ۀ» تأنیث عربی که برای مطابقت صفت با موصوف «و مضحک آن-جاست که موصوف فارسی باشد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۱۷) آمده است و به ناهنجاری و مخالفت قیاس می‌انجامد و از فصاحت متن می‌کاهد؛ مثل: «آن مشک‌های خاصه از جهت سلطان است» (ص۱۱۴). **ب)** صفت‌هایی با ساخت ویژه و رایج در روزگار صفویه؛ مانند «این زخمدار کیست که این نارعنا بر بالین او نشسته» (ص۶۷)، «نارعنا» صفتی است که در آثاری مانند *اسکندرنامه* و *حسین کرد شبستری* برای زنان فاجر می‌آوردند (معین، ۱۳۷۱: ۴/ ذیل «نارعنا») و به این معنا، در متون کهن سابقه ندارد.

۶-۱-۴. عامیانه‌نویسی

در برابر فراوانی عناصر سازندهٔ متن فاخر در کتاب *اسکندرنامه* که آن را به متون ادبی ازجمله فنی و متکلف نزدیک می‌کند، در متن عناصر بسیاری از زبان و فرهنگ عامه نیز دیده می‌شود که آن را در زمرهٔ نثرهای عامیانه قرار می‌دهد. در اینجا سطح لغوی این عناصر بررسی می‌شود:

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

۶-۱-۴-۱. افعال عامیانه

بسامد افعال عامیانه در *اسکندرنامه* نسبت به متون داستانی دیگر دورهٔ صفویه بیشتر است؛ هرچند که در آن‌ها نیز کم نیست؛ مانند «آن چنان بر دوال کمرش بزنم که قلم شود» (*رموز حمزه*، ۱۳۹۵: ۳۲)، «پف بر پنجه نمود» (*حسین کرد شبستری*، ۱۳۸۶: ۱۷). به اندازهٔ استفاده از این افعال، متن زنده و پویا شمرده می‌شود؛ از آن رو که «افعال مرکبی که مورد استفادهٔ عامه است، به سخن تحرک و پویایی می‌بخشد؛ زیرا به‌نظر می‌رسد تحول زبان در حیطهٔ افعال به خاطر ساخت‌های گوناگون آن فراگیرتر از دیگر مقوله‌های هفتگانهٔ کلمه باشد» (کمرپشتی و سلیمان‌پور، ۱۳۹۶: ۲۱۸). ویژگی دیگر این دسته افعال در *اسکندرنامه* آن است که برخی از آن‌ها در ترکیبی از عامیانگی و شکوهمندی پوشیده شده‌اند؛ مانند «سر دیگر [کمند] را بر گلوی خود خِفت نمود» (ص۲۳۹). «خِفتِ» عامیانه با «نمود» ادبی هم‌نشین شده و بلاتکلیف مانده است. این دسته از افعال نیز از زبان راوی و شخصیت‌ها شنیده می‌شود؛ مانند

دمامه هی زد نسیم را که چگونه داخل غار شدی: شخصیت (ص۱۳۰)، به ریش جالینوس شاشید ...: راوی (ص۲۳)، یک کشیده بر بناگوش ارسطو **زد:** راوی (ص۴۷)، فرهنگ اشتلم می‌کرد: راوی (ص۶۷)، دید در برابر چند نفر نشسته و چرت می‌زند: راوی (ص۲۰۸)، عمارتی که الوس به جالینوس داده بود، **بلد نبودند**: راوی (ص۲۲)، [دید] کسی نیست؛ مفت خود دانسته، قفس بهزاد را پایین آورده...: راوی (ص۲۳۳)، قایم شد: راوی (ص۲۱۰)، لال شو: شخصیت (ص۲۶۲).

۶-۱-۴-۲. دیگر لغات عامیانه

گذشته از فعل، ورود واژه‌هایی از زبان محاوره سبب عامیانه شدن متن شده است. این دسته کلمات را حتی در تشبیه‌ها و کنایه‌ها ـ که آرایه‌های ادبی محسوب می‌شوند و وظیفهٔ آن‌ها دادن بار ادبی به متن است؛ به‌ویژه تشبیه که از عناصر سازندهٔ متن حماسی و فاخر است ـ می‌توان دید. مانند «او را نیز مانند خیار تر به دو نیم کرد» (ص۴۴). مشبه‌به «خیار تر» در متون ادبی و فاخر سابقه ندارد؛ اما تشبیه‌هایی از این قبیل، در داستان‌های عامیانهٔ دورهٔ صفویه فروان دیده می‌شود: مثل تشبیه خورجین به دکان

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

سمساری (حسین *کرد شبستری*، ۱۳۸۶: ۱۵). این تشبیه‌ها در کنار تشبیه‌های فاخر و سابقه‌دار متون ادبی فارسی در کتاب اسکندرنامه فراوان است. حتی گاه هر دو را در کنار یکدیگر ذکر می‌کند: «سپر را چون جرم قمر یا قالب پنیر از هم درید» (ص۲۵۵). در این تشبیه جمع، هم‌پایه کردن «جرم قمر» با «پنیر» (پارادوکس نرمی و سختی) با هم‌پایگی مشبه‌به فاخر با عامیانه، مانند موارد پیشین فضایی دوگانه می‌سازد.

در کنایات نیز چنین است و نسبت کنایه‌های حاوی لغات عامیانه و متعلق به ادب عامیانه، حدود سه برابر کنایه‌های فاخر است؛ زیرا «کنایه از زبان خودکار به زبان شعر [یا نثر] راه می‌یابد» (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۳۰). استفاده از واژه‌های «پشم»، «پرهٔ دماغ»، «نخود»، «خر مرده»، «روده‌بر» و... در کنایه‌های زیر، آن‌ها را به حوزهٔ عامیانه‌گویی کشانده است:

پشمی در کلاهش هست (ص۲۴۷)، باد به پرهٔ دماغ انداخته... (ص۲۵۵)، هزاران چون نسیم را به یک نخود بازی می‌دهد (ص۶۰)، از پی نعل خر مرده رفتن... (ص۱۰۵)، کمرت را از **پشم** ساخته‌اند (ص۲۵۵)، دماغی به هم رسانیدن (ص۶۹)، روده بر شدن (ص۱۵).

گذشته از این‌ها، استفاده از لغات و اصطلاحات نو در داستانی کهن، به ساخت فضای دوگانه و متناقض متن دامن زده و از تأثیر عناصر فاخر کتاب کاسته است. مانند تصور وجود «قهوه و قلیان» (ص۲۴۸)، «فرنگ» (ص۱۳۱)، «تومان» (ص۱۸۳)، «قاز» (ص۲۵۰) و «پرتکال» (ص۱۹) در روزگار اسکندر. همچنین است استفاده از «ساطور» (ص۱۰۱) به‌عنوان ابزار جنگ. اسم صوت‌ها نیز ـ که ارمغان زبان محاوره و عامیانه است ـ در این کتاب دارای بسامد است. وجود چنین واژه‌هایی در دیگر آثار داستانی دورهٔ صفویه مانند *حسین کرد شبستری* چنین نتیجه‌ای نداشته؛ زیرا قهرمان متعلق به زمان نگارش کتاب است نه دوران باستان. در *رموز حمزه* نیز قهرمان نسبت به اسکندر دورهٔ باستان متأخر است و از سوی دیگر، نسبت واژه‌های عامیانه در آن بسیار کمتر از *اسکندرنامه* است. نمونهٔ لغات عامیانه از *اسکندرنامه*:

چون مطلع نمود، قاه‌قاه خندید (ص۵)، روزی نبود که نسیم را **از** بسکه شیطان بود گوشمال ندهد (ص۱۱)، از زرنگی که داشت... (ص۱۵)، پس‌گردنی (ص۱۳۱)، لُنگ (ص۱۶۸)، غشغش (ص۲۰۶)، گوربه‌گور (ص۲۱۵)، گوشتابه

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

(ص۲۲۰)، جن بوداده (ص۲۲۲)، زن و بچه (ص۲۳۹)، کور و کچل (ص۲۶۹)، کرمو (ص۲۷۱)، کور کوری (ص۶)، اتلان اتلان (ص۶۱)، دَرَنگ دَرَنگ (ص۷۸)، قلاچ قلاچ (ص ۲۰۹)، طراق طراق (ص۱۶۹).

۶-۱-۴-۳. نام‌ها و نام سازی‌ها

نام‌شناسیِ داستانی از بخش‌های تازهٔ علم نام‌شناسی است که به سیاست‌های نام‌گذاری و ارجاعیِ نویسندهٔ داستان می‌پردازد (طاهری قلعه‌نو و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۶) و آن را امری دلالتمند می‌داند. یکی از شاخصه‌های سبک‌ساز و پربسامد *اسکندرنامهٔ نقالی* نیز، حضور شخصیت‌هایی با نام‌هایی اغلب عجیب و ساختگی است. تا جایی که خواننده را به مکث و تأمل وامی‌دارد، در حالی که، با توجه به تاریخی بودن کتاب، باید شخصیت-هایی متعلق به آن تاریخ در کتاب حضوری پررنگ داشته باشند تا متن مستند به نظر برسد؛ اما چنین شخصیت‌هایی مانند اسکندر، ارسطو، افلاطون و... در *اسکندرنامهٔ نقالی* انگشت‌شمارند؛ اما نام اغلب شخصیت‌ها انتزاعی، ساختگی و گاه تلفیقی و مضحک است و در کنار حوادثی سراسر ساختگی، متن را از حماسه‌ای تاریخی به افسانه‌ای بی‌پایه و بی‌اساس تبدیل می‌کنند. این ویژگی در *اسکندرنامهٔ* قدیم و *داراب‌نامهٔ* طرسوسی ـ که شخصیت اصلی آن‌ها نیز اسکندر است ـ با بسامد کمتر دیده می‌شود. همچنین، در دیگر آثار داستانی دورهٔ صفویه با شخصیت‌های تاریخی مانند *رموز حمزه* نیز این‌گونه است؛ اما دایرهٔ تنوع اسامی *اسکندرنامهٔ نقالی* بسیار وسیع‌تر است. این اسامی عبارت‌اند از:

الف) نام‌های شناخته‌شده‌ای که به‌واسطهٔ «ابن» یا «کسره» به شخصیتی ناشناس نسبت داده می‌شوند و یا دارای صفتی جز صفات شناخته‌شدهٔ خود هستند. شگفت آنکه، این دسته اسامی شخصیت‌های *شاهنامه*‌اند و گاه به اسامی عربی نسبت داده می‌شوند؛ مانند «داراب بن اصغر» (ص۲۵۶) و «شیرویه پسر کرب دلاور» (ص۲۶۷) و گاه صفات ناپسند برای آن‌ها ذکر می‌شود: «بهرام زردگوش، بهرام درازگوش» (ص۵۲)، «جمشید آهن‌خوار» (ص۸۹). این اسامی برای خواننده‌ای که حتی آشنایی اندکی با

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

شخصیت‌های *شاهنامه* داشته باشد، عامیانه است و بر عامیانگی متن و مؤلف می‌افزاید. نمونه‌های دیگر:

طهماسب بن عنقویل (ص۲۰۶)، اسکندر بن هیکلان (ص۲۵۶)، بهرام کرد خاقان (ص۵۲)، فریدونشاه مدنی/ یونانی (۳۸– ۷۰)، خسرو خان گلریز نشین (ص۶۵) و... .

ب) نام‌های شناخته‌شده‌ای که به‌وسیلهٔ «ابن» یا «کسرهٔ پدر فرزندی» به نام‌های شناخته‌شدهٔ دیگر نسبت داده شده‌اند؛ اما چنین نسبت‌هایی را در تاریخ و *شاهنامه* نمی‌یابیم.

سام بن فریدون (ص۳۸)، بهرام کاوه (ص۵۲) و... .

ج) نام‌هایی عربی که به دو دلیل دارای بسامد است؛ نخست، صبغهٔ دینی اسلامی یافتن اسکندر که قهرمان داستان است؛ زیرا به باور آیدنلو (۱۳۹۱: ۲۸) از آن جهت که در دورهٔ صفویه علمای دین، نقالی، شاهنامه‌خوانی و... را حرام اعلام کرده بودند، نقالان و داستان‌گزاران تعدادی از شخصیت‌های سامی و اسلامی را در داستان‌ها وارد کردند.

از سوی دیگر، ترکیب مذهب و حماسه در کنار یکدیگر، باعث برانگیختن عرق ملی و مذهبی مردم در نقالی بود (نجاری و قوام، ۱۳۹۵: ۱۴۴). همچنین، به تبع حضور قهرمانی پیامبرگونه و مساوی با ذوالقرنین کتاب آسمانی، شخصیت‌هایی که نام آن‌ها یادآور اسطوره‌های دینی است، در داستان گنجانیده شده است؛ اما ادعای حضور چنین اشخاصی در روزگار اسکندر، بر عامیانگی متن می‌افزاید:

نوح و سلیمان نبی (ص۱۴)، ابراهیم خلیل (ص۲۶۵)، عبدالله مبارک (ص۱۴۱)، شیرزاد بن محمد (ص۲۳۹)، عبدالله نوفل (ص۲۶۵)، عبدالحمید، سعد خضر کوهی (ص۲۳۲).

د) حضور شخصیت‌هایی شناخته‌شده ـ که قرن‌ها بعد از اسکندر می‌زیستند و حتی متأخرتر ـ نیز متن را دچار آشفتگی می‌کند. گویی مؤلف با بی‌مبالاتی و از روی ناآگاهی هر اسمی را که در ذهنش خطور کرده، نام برده است. این مورد نیز مانند مورد پیشین، بر عامیانگی متن افزوده است.

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

نادرشاه (ص۱۱۱)، سلطان محمود سبکتکین (ص۲۱۵)، لیث (ص۲۳۲) و ... .

ه) شخصیت‌هایی با نام‌ها، القاب و اوصاف یکسره ساختگی و گاه عجیب. این دسته از اسامی بیشترین بسامد را در میان نام‌های کتاب دارند که از اعتبار متن می‌کاهد. خوانندهٔ آگاه هنگام خواندن کتابی دربارهٔ شخصیتی تاریخی، در پی مشاهدهٔ حوادث و اشخاص تاریخی است که در این کتاب از هیچ‌یک خبری نیست؛ به‌ویژه که برخی از اسامی متعلق به دورهٔ نگارش کتاب است؛ مانند «لعبت فرنگ»! (ص۹) برخی از این اسامی بدین شرح‌اند:

مهتر برق (ص۱۵)، مهروبیل عیار (ص۸۲)، گنبد گویا (ص۱۴۴)، شاقوت زنگی (ص۲۰۲)، قور بن قور (ص۲۱۵)، طلوع الشجر (ص۲۱۸)، تمخاک شیروانی (ص۲۳۳)، خسروخان فرنگی (ص۱۳۲)، شیرگوپا (ص۲۶۴)، بلاشور، بلاشوریده (ص۸۸) و... .

و) گروهی از نام‌ها نیز یادآور نام دیگری است. کارکرد این دسته از اسامی نیز در متن چون موارد پیشین است:

جابل: یادآور جابلسا و جابلقا (ص۲۴۶)، دهبل هندی: یادآور دعبل خزایی (ص۲۳۷)، طغیان ثمرقندی: یادآور شخصیت‌های ادبی مانند رودکی سمرقندی (ص۸۹)، فیلغوز حکیم: یادآور فیلقوس (ص۶۹)، جزایر عاد: یادآور قوم عاد (ص۱۳)، طور بد مست مازندرانی: یادآور کوه طور (ص۳۱)، کهنک تیزرو: نام روستایی است (ص۵۵)، طمقاچ بن صلصال: طمقاج نام ناحیه‌ای در ترکستان و صلصال از لغات قرآنی است (ص۲۰۴)، طوق کنانه: از اقوام عرب (ص۲۳۹)، کندمان: یادآور گندمان که نام ناحیه‌ای است (ص۵۴)، قیماسخان: نام روستایی است (ص۲۳۵) و ... .

ز) گروهی دیگر از اسامی به‌طور کامل برگرفته از نام‌ها و انصاب دورهٔ صفویه است. تمامی این اسامی که تاکنون ذکر شد، نوعی درهمی و آشفتگی را به متن القا می‌کنند و به متنی سرگرم‌کننده برای عوام تبدیل شده‌اند:

ایشک آقاسی (ص۷۰): ایشیک آقاسی منصبی در دورهٔ صفویان و قاجاریان و «متصدی امور دربار پادشاهان» (انوری، ۱۳۸۲: ۱/ ذیل «ایشیک آقاسی»)، سگ‌دندان

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

(ص۱۳۲): این نام ممکن است از گونه‌ای گل بنفشه گرفته شده باشد یا اینکه یادآور گروهی از آدمخواران باشد که در دورهٔ صفویه مأمور از میان برداشتن مخالفان بوده‌اند.

۶-۱-۴-۴.غلط‌های املایی و نگارشی

الف) یکی از مواردی که باعث می‌شود از ارزش متنی کاسته و نگارندهٔ آن کم‌سواد و عوام محسوب شود و درنتیجه، این ویژگی را به متن نیز انتقال دهد، غلط‌های گوناگون ازجمله غلط‌های املایی موجود در متن است که در این کتاب بسامد دارد؛ برای مثال، «گزارش» در بیشتر موارد به صورت «گذارش» (ص۱۶۲) درج شده و «برخاستن» (ص۱۷۹) با «خواستن» اشتباه گرفته شده است. «قرق» به صورت «غرق» (ص۱۴۲) و قنطره به شکل «قنطوره» (ص۴۶) نگارش یافته است.

ب) غلط‌های نگارشی مانند حروف نادرست در کتاب دارای بسامد است؛ ازجمله حرف ربط «چراکه» (ص۶۲) به جای «زیرا» که بی‌معنی است. مورد دیگر، آوردن «اگر» و «چنانچه» در کنار یکدیگر به صورت «اگرچنانچه» (ص۷۱). این دو کلمه به یک معنی است و در کنار هم حشو دارد.

۶-۱-۴-۵. **توهین و دشنام**

به‌طور کلی زبان عامهٔ داستان‌ها ـ که در *سمک عیار* قدری محترمانه‌تر است ـ با گذر زمان و در عصر صفوی سطح مبتذل‌تری به خود می‌گیرد؛ به‌ویژه در *اسکندرنامه* که با فضای اخلاقی عصر صفوی هماهنگ است (حسامپور، ۱۳۸۹: ۱۳۴). همچنین، مطایبه و طنز پنهان *سمک عیار* در *اسکندرنامهٔ نقالی* و آثار دورهٔ صفوی شکل هزل‌آمیزتر و رکیک‌تری دارد (همان، ۱۳۶). درست است که گاه در کتب فاخر نیز دشنامی دیده می‌شود؛ اما برخی ناسزاها تنها در زبان عوام جای دارد و در کتاب *اسکندرنامه* هر دو دسته دیده می‌شود؛ اما بسامد دشنام‌های رکیک و عامیانه بسیار بالاست و از زبان تمام شخصیت‌های داستان از قهرمان تا شریر، از انسان تا دیو و جادو و... شنیده می‌شود و از آنجا که «هزل رکیک و غیراخلاقی است و جنبهٔ تفریحی دارد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۴۹) متن *اسکندرنامه* به حوزهٔ هزل نزدیک است. *اسکندرنامه* در این ویژگی با داستان

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

«حسین کرد شبستری» شباهت دارد و در آن نیز دشنام‌های رکیک مانند «ولدالزنا» (ص۳۷)، «قحبه» و... بسیار دیده می‌شود. مثال از *اسکندرنامه*:

ناپاک ام‌الفساد (ص۲۰۹)، پیر سگ (ص۲۱۱)، پدرسوختهٔ نامرد (ص۲۱۱)، خر (ص۲۱۱)، کهنه دزد (ص۲۴۷)، مادر بخطا (ص۲۵۲)، حرامزادهٔ ولدزنا (ص۲۵۵)، کافرسگ (ص۲۶۶) و... .

الف) «ای» در غیر معنای منادا.

این مورد «ای» در ناسزاگویی‌های کتاب دیده می‌شود. «ای» در این کاربرد معنای حرف ندا ندارد و کاربردش محاوره و عامیانه است. این کاربرد در *امیرحمزه* نیز دیده می‌شود: «عمرو را دید. گفت: ای مسخره!» (*امیرحمزه*، ۱۳۷۰: ۱۰۲). مثال از *اسکندرنامه*:

ای ناعیار (ص۵۰)، ای عریان موش‌خوار (ص۲۵۲) و... .

ب) «ه» در پایان برخی لغات برخاسته از زبان عامیانه و زائد است:

فلانه‌سنگ (ص۸۵)، روزانه دیگر (ص۲۶۳)، پیره‌زال (ص۲۷۱) نره‌شیر (ص۲۴۹) و... .

از آنچه تاکنون گفته شد، دوگانگی متن *اسکندرنامهٔ نقالی* هویداست؛ زیرا همهٔ شخصیت‌ها از شاه و شاهزاده تا دیو و جادو و عیار و حتی راوی/ مؤلف هم سخنان مطنطن و فاخر می‌گویند و هم عامیانه و سخیف. بنابراین، چنین متنی خواننده را میان دو سبک گفتار حیران و سرگردان و متن حماسه را به هزل نزدیک می‌کند.

جدول ۱ نشان می‌دهد که فاخرنویسی در سطح لغوی تعدد بیشتری دارد؛ اما آنچه این کتاب را به نثری عامیانه مشهور کرده، بسامد زیاد عناصر عامیانه در آن است.

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

جدول ۱: عناصر سبک ادبی ـ عامیانهٔ اسکندرنامهٔ نقالی

شکوهمند نویسی و فاخر نویسی	کهن‌گرایی	واژهٔ کهن										
		ساختار کهن صفت و موصف	تقدیم صفت بر موصوف									
			مطابقهٔصفت و موصوف در عدد									
	دیگر عناصر ادبی	«ب» تأکید در فعل	کاربردهای حرف «را»	افعال مجازی	افعال وصفی	افعال گروهی و مرکب	حروف ندا	عربی گویی	لغات ترکی	القاب‌و عناوین	لغات و اصطلاحات فاخر	وصف‌های مکرر
عامیانه-نویسی	مصادرو افعال عامیانه	دیگر لغات عامیانه	نام‌ها و نام-سازی‌ها	غلط-های املایی‌و نگارشی	توهین و دشنام	«ای»در غیر معنای منادا	«ه» زاید					

۷. نتیجه

مؤلف *اسکندرنامهٔ نقالی*، در سبک نگارش کتاب تحت تأثیر سه عامل قرار داشته است؛ نخست، منبع اثر، یعنی ادبیات شفاهی و نقالی *اسکندرنامه* در روزگار صفویه که بازتاب مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی آن عصر در رفتار و گفتار شخصیت‌های کتاب، به‌ویژه حضور چشمگیر و محوری گروهی از عوام به نام عیاران است. دومین عامل، آشنایی مؤلف با متون فاخر ادبیِ پیش از خود و تأثیرپذیری از آن‌ها در راستای فاخر جلوه دادن متن و نزدیک کردن آن به نوع ادبی حماسی است. سومین عامل، فضای کم‌وبیش یکسان آثار داستانی و نقالی دورهٔ صفویه است که این تأثیرپذیری‌ها را می‌توان در دیگر متون داستانی دورهٔ صفویه نیز با شدت و ضعف یافت. بنابراین، سبک *اسکندرنامهٔ نقالی* بیشتر تابع سبک رایج آثار داستانی و نقالی عصر صفویه است، البته در بسیاری موارد با شدت بیشتر.

نتیجهٔ این عوامل در کتاب *اسکندرنامهٔ نقالی* در حوزهٔ فاخرنویسی، دو گرایش کهن‌گرایی مانند لغات کهن، تقدیم صفت بر موصوف و مطابقهٔ صفت و موصوف در

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

جمع، و عناصر ادبی رایج در همهٔ دوره‌های سبکی، مانند «ب» تأکید بر سر فعل، افعال مجازی، افعال وصفی، افعال گروهی و مرکب، لغات و اصطلاحات عربی، لغات ترکی مغولی، القاب و عناوین طولانی و جز این‌ها بوده است. آوردن نشانهٔ «ات» عربی برای جمع بستن لغات فارسی و استفاده از «ال» عربی بر سر واژه‌های فارسی به‌دلیل ساخت کلمهٔ فارسی مطابق قواعد زبان عربی، به مخالفت قیاس انجامیده است.

سطح عامیانهٔ متن نیز در لایهٔ لغوی با مواردی از این قبیل شکل گرفته است، ازجمله: افعال و دیگر لغات عامیانه، نام‌سازی‌های جعلی و بی‌پایه و اساس، املای نادرست برخی واژه‌ها، حروف ربط و شرط نادرست، ناسزاهای رکیک و توهین‌های عامیانه که از زبان اغلب شخصیت‌های داستان از اسکندر و دیگر پادشاهان تا دیوان و جادوان شنیده می‌شود و باعث عامی جلوه دادن شخصیت‌ها شده است، کاربرد حرف «ای» پیش از صفت به‌منظور توهین و تحقیر، پسوند زاید «ه» بعد از اسم. بسیاری از موارد از جمله مطابقت صفت و موصوف در جمع و مؤنث و مذکر بودن مطابق قواعد زبان عربی، متن را به مخالفت قیاس و ناهنجاری دچار کرده است.

اسکندرنامه از نمونه‌های دیگر داستانی و نقالی دورهٔ صفویه ـ چه در حوزهٔ فاخرنویسی و چه عامیانه‌گویی ـ در اغلب مختصات سبکی بسامد بیشتری دارد.

در کل، عناصر و عوامل سازندهٔ متن فاخر در سطح لغوی دارای بسامد بیشتری است؛ یعنی مطالعات و دانسته‌های مؤلف در حوزهٔ ادبیات فاخر چشمگیر بوده و کوشیده است تا از آن‌ها بهره‌برداری کند.

درهم آمیختن این مختصات و هم‌نشینی عناصر سازندهٔ متن فاخر با عامیانه، و کهنه با نو، گاه سبب اضطراب متن و غرابت شده است. کوشش‌های مؤلف برای زدودن غبار عامیانگی از متن، ناکام مانده و متن از فصاحت دور شده است؛ درنهایت، غلط‌های متعدد، دشنام‌ها و رکیک‌گویی‌ها آن را تا حد متون هزل فروکاسته است.

پیگیری موضوع عامیانه‌نویسی و فاخرنویسی در لایه‌های دیگر سبکی، در *اسکندرنامه* می‌تواند موضوع مقاله‌های دیگری باشد.

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

پی‌نوشت‌ها

1. Folklore/ Folk Literature
2. Heroes tale
3. Archaic

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. ج ۱. تهران: سخن.
- *امیرحمزه صاحبقران* (۱۳۷۰). به کوشش محمد فرسایی. تهران: سعدی.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۹). «طرح چند نکته و دشواری واژگانی کهن‌ترین طومار نقالی». *ویژه‌نامهٔ فرهنگستان (فرهنگ نویسی)*. ش ۳. صص ۱۱۲– ۱۳۱.
- ---------- (۱۳۹۱). *طومار نقالی شاهنامه*. چ ۱. تهران: به‌نگار.
- بهار، محمدتقی [ملک الشعرا] (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*. چ ۱. ج ۱–۳. تهران: زوار.
- ترابی، ستاره (۱۳۹۶). «شگردهای هیچانه‌های کودکانه در ادبیات عامیانهٔ ایران». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۵. ش ۱۷. صص ۱۶۳– ۱۹۴.
- ذکاوتی قراگوزلو، علی‌رضا (۱۳۸۸). *اسکندرنامه بازسازی کهنه‌ترین نسخهٔ اسکندرنامهٔ نقالی*. چ ۱. تهران: سخن.
- ---------- (۱۳۸۴). *اسکندرنامه بخش ختا*. چ ۱. تهران: سخن.
- حاجیانی، فرخ و همکاران (۱۳۹۵). «بن‌مایه‌های فولکوریک در طومارهای نقالان». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۴. ش ۹. صص ۶۱– ۸۱.
- حسن‌زاده، شهریار (۱۳۹۳). «نگاهی به ادبیات عامه در عصر صفوی». *ادبیات فارسی*. س ۱۱. ش ۲۶. صص ۲۲۱– ۲۴۸.
- حسام‌پور، سعید (۱۳۸۹). «سیمای اسکندر در آیینه‌های موجدار». *پژوهش‌های زبان وادبیات فارسی*. د جدید. ش ۲. صص ۶۱– ۸۲.
- *حسین کرد شبستری* (۱۳۸۶). ویراستار علی‌رضا سیف‌الدینی. چ ۲. تهران: ققنوس.
- داد، سیما (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چ ۱. تهران: مروارید.
- ذوالفقاری، حسن و بهادر باقری (۱۳۹۴). «مهم‌ترین ویژگی‌های افسانه‌های پهلوانی ایرانی». *مطالعات فرهنگ ـ ارتباطات*. ش ۲۳. صص ۷– ۳۹.

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

- ذوالفقاری، حسن و همکاران (۱۳۹۲). «جنبه‌های مردم‌شناختی داستان اسکندرنامهٔ نقالی». *ادب‌پژوهی*. ش ۲۳. صص ۳۵- ۶۵.
- *رموز حمزه* (۱۳۹۱). به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو. چ ۱. تهران: معین.
- شریف‌نسب، مریم (۱۳۹۴). «تقابل‌های دوگانه در داستان‌های عامه». *فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۳. ش ۶. صص ۱- ۲۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*. چ ۳. تهران: نی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*. چ ۱۰. تهران: فردوس.
- ---------- (۱۳۸۷). *سبک‌شناسی نثر*. چ ۱۱. تهران: میترا.
- ---------- (۱۳۸۴). *کلیات سبک‌شناسی*. چ ۱. ویرایش دوم. تهران: میترا.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۴). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. تهران: سورهٔ مهر.
- طاهری قلعه‌نو، زهرا و همکاران (۱۳۹۳). «نام‌شناسی شخصیت‌های قصه‌های عامیانهٔ فارسی (با تکیه بر فیروزشاه نامه)». *کاوش‌نامه*. س ۱۵. ش ۲۶. صص ۴۵- ۸۷.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*. چ ۲. تهران: سخن.
- ---------- (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها*. چ ۱. تهران: سخن.
- فیروزمندی شیره‌جنی، بهمن و همکاران (۱۳۹۱). «از اسکندر گجستک تا اسکندر ذوالقرنین». *پژوهش‌های ایران‌شناسی*. ش ۲. صص۶۵- ۸۴.
- کشاورز، کریم (۱۳۷۱). *هزار سال نثر فارسی*. چ ۱. ج ۳. تهران: سخن.
- کمرپشتی، عارف و مریم سلیمان‌پور (۱۳۹۶). «مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های زهره و منوچهر و ایرج و هوبره». *فرهنگ و ادبیات عامه*. ش ۱۸. صص ۲۰۷- ۲۳۲.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۴). *زبان و ادبیات عامیهٔ ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری. چ ۱. ج ۱. تهران: چشمه.
- محمدی فشارکی، محسن و رویا هاشمی‌زاده (۱۳۹۶). «عناصر گروتسک در داستان‌های محمد شیرزاد در اسکندرنامه». *ویژه‌نامهٔ قصه‌شناسی فرهنگ و ادبیات عامه*. ش ۱۲. صص ۱۳۹- ۱۶۴.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. چ ۸. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- منوچهرخان حکیم (بی‌تا). *کلیات هفت‌جلدی اسکندرنامه*. تهران: چاپخانهٔ محمدحسن علمی.

- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷). *واژه‌نامهٔ هنر داستان‌نویسی*. تهران: مهناز.
- نجاری، محمد و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۵). «ظرفیت‌های نمایشی زرین‌قبانامه بر اساس شخصیت‌پردازی سلیمان نبی (ع)». *کهن‌نامهٔ ادب پارسی*. د ۷. ش ۴. صص ۱۳۳– ۱۵۲.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). *غلط ننویسیم*. چ ۹. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- *هفت‌لشکر* (۱۳۷۷). به کوشش مهران افشاری و مهدی مداینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۸). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

Literary-Colloquial Style in *Iskandar Nameh* by Manouchehr Khan Hakim

Mona Kheirkhah [*1]

1. Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature- Shiraz University.

Receive:5/01/2018 Accept: 25/06/2018

Abstract

As a simple text in folk literature, in *Iskandar Nameh by Manouchehr Khan Hakim*, which is in contrast to secretary texts of Safavid era, the author has tried to portray and create a literary and epic work in all text. This article seeks to determine what traits the author has benefited from in this style, and how successful has it been in achieving its goal. Among literary and colloquial style, which one is the most frequent? As a result, stylistic components at the lexical level were examined throughout the general examination of this work in seven volumes, and categories of folk writings were identified. The author's lexical tendencies are divided into two domains of archaism and common literary elements in all stylistic periods, and various constructs of adjectives, ancient words, interjection and R , various verbal construction , Arabic long titles, literary vocabulary and terminology, have brought it closer to technical and inspirational texts. In this field the cases such as colloquial words, fake nominalization, incorrect spelling, and swear words have contributed to the formation of colloquial text in this case. The glorious combination of genre writing has a dual style, on the one hand, literary, and on the other hand it is a kind of folk that the text has been influenced by numerous abnormalities and analogies, sometimes by eloquence and fluency, and consequently, it has become a kind of facetious text.

Keywords: Storytelling of Iskandar N meh, Stylistics, Lexical level, Colloquialism, Literary style.

***Corresponding Author's E-mail:** M.Kh.literature@Gmail.com

Downloaded from cfl.modares.ac.ir at 11:27 IRDT on Tuesday May 14th 2019

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی